



## به خاطرۀ چریک فدائی خلق، رفیق محسن فرزاد نیا (سیروس)

تاریخ مبارزات ضد امپریالیستی خلق های میهن مان با صفحاتی از آتش و خون حکاکای شده است .

خون هزاران زن و مرد کمونیست و رزمنده انقلابی که مرگ را با آغوش باز پذیرا گشتند تا درخت انقلاب را بارور گردانند . بی شک این انقلابیون، نزد خلقهای ما همیشه زنده اند زیرا که پیشروان ِ راهی بودند که دیر یا زود توسط میلیون ها میلیون از زحمتکشان سرزمین ما، بسر انجام پیروزمند خود، خواهد رسید.

رفیق محسن فرزاد نیا، از شمار آن کمونیست های صادقی بود که به دنبال راهگشائی جنبش نوین کمونیستی ایران، به جریان جنبش مسلحانه پیوست و تمام زندگی خود را وقف تلاش در این راه نمود.

او که مبارزه مسلحانه را به عنوان ضرورت مشخص جامعه آگاهانه پذیرا گشته بود، بهنگام اُفت و خیزها و انحرافات که گریبان گیر جنبش مسلحانه می گشت با دورنگری یک انقلابی کمونیست به تجزیه و تحلیل انحرافات و اشکالات می پرداخت و در مقابل آپورتونیست ها و عناصر مُتزلزلی که برخی تلاش می نمودند این شکست های تاکتیکی را شکست استراتژیک جنبش مسلحانه قلمداد کرده و از آن روی بر می تافتند و برخی دیگر با نادیده گرفتن انحرافات و اشکالات تلاش می نمودند سازمان را از مضمون واقعی و سرنوشت تعرضی تهی سازند، بطور پیگیر و خستگی ناپذیر به دفاع از مشی انقلابی چریکهای فدائی خلق پرداخته و با اذهان به وجود انحرافات با انرژی و اعتقاد دو چندان، در بازسازی حرکت سازمان تلاش می نمود.

رفیق محسن فرزاد نیا (سیروس) در سال 1328 در یک خانواده کارگری در شهر بابل متولد شد . به علت مرگ پدر از همان سنین نوجوانی به همراه برادرانش مجبور بکار کردن و تأمین امرار معاش خانواده می شود، چنین شرایط زندگی بطور غریزی کینه ای طبقاتی نسبت به دشمنان خلق را در وجود او برانگیخت و موجب کشش او به مسائل سیاسی گردید.

پس از پایان دوره ِ تحصیلات متوسطه وارد دانشگاه تبریز شد و در رشته فیزیک به تحصیل پرداخت . در آن زمان رفیق با مسائل سیاسی عمیق تر برخورد کرده و در مبارزات دانشجویی

بطور فعال شرکت می‌جُست، در ادامه این فعالیت‌ها موفق گردید با شاخه آذربایجانِ گروه مسعود احمدزاده، تماس گرفته و در ارتباط با رفیق اسداله مفتاحی قرار گیرد، با آغاز جنبش مسلحانه در سال 49 به هنگامی که موجی از طوفان انقلابی میهن ما را فرا گرفت رفیق محسن نیز در ارتباط نزدیکتر با سازمان، دامنه فعالیت‌های خود را در شهر تبریز افزایش داد.

به دنبال ضربات پی در پی سازمان در سال 50 در تبریز دستگیر و پس از مقاومت قهرمانانه به 6 سال زندان محکوم می‌شود. بعد از مدتی به زندان قزل قلعه و سپس به زندان مشهد منتقل شده و عمده دوران زندانی خود را در این شهر گذرانید، زندان عرصه‌ای نوین از مبارزه، پیشروی رفیق گشود. در شرایط اوج‌گیری جریان تجدید نظر طلبی در درون زندان، به هنگامی که تئوری انقلابی جنبش مسلحانه از هر سو مورد آماج حملات رفیقان نیمه راه قرار گرفت، رفیق محسن همچنان با روحیه‌ای برتر و ایمانی تزلزل‌ناپذیر در مقابل نظرات رفیق بیژن جزنی، به دفاع از خط مشی رفیق مسعود احمدزاده، پرداخت.

ترس و کینه رژیم از این انقلابی‌کمونیست باعث شد که بعد از اتمام دوره محکومیت، وی را همچنان در اسارتگاه نگاه داشته و به زندان اوین منتقل می‌گرداند. در اواخر سال 56، با اوج‌گیری مبارزات مردم از اسارتگاه آزاد و از همان ابتدا با تمام وجود در مبارزات مردم شرکت نمود. بعد از قیام با تشدید مبارزه بین خط مشی انقلابی و خط مشی اپورتونیستی چه در بیرون سازمان و چه در درون سازمان، این رفیق در افشای اپورتونیسم حاکم بر سازمان نقش فعالی ایفا نمود.

در شکل‌گیری جریان "چریک‌های قذافی خلق" بعد از قیام، رفیق سروس یکی از افراد تشکیل‌دهنده این جریان بود. در ابتدا به دلیل قابلیت‌ها و تاکتیک‌های تکنیکی و فنی، مدتی در قسمت تدارکات سازمان کار کرد و جزو اولین رفقائی بود که عازم کردستان گردید و نقش به‌سزائی در شکل‌دادن تشکیلات کردستان به ویژه در سازماندهی پشت جبهه و ارتباطات، ایفا نمود.

در جریان مبارزه ایدئولوژیک بر علیه انحرافات سازمان، رفیق سیروس بدون کوچک‌ترین تزلزلی با شهامت بسیار به نقد انحرافات پرداخت و از جمله رفقائی بود که قاطعانه با مشی اپورتونیستی سازمان مرزبندی نموده و به افشای آن پرداخت. در اولین نشست عمومی سازمان، صریح و آشکار از مشی انقلابی سازمان و وظایف آن دفاع نمود و در پایان نشست عمومی به عضویت شورای عالی سازمان برگزیده شد، بعد از طرد عناصر اپورتونیسم از سازمان در سال 60 به عضویت کمیته مرکزی در آمد و در سازماندهی جدید مسئولیت پشت جبهه، تدارکات و ارتباطات تیم جنگل و بخش کردستان را به عهده گرفت.

این مقطع در زندگی مبارزاتی رفیق محسن یکی از پربارترین دوران زندگی اش بود. آنگاه که سازمان بعد از دو سال خُرده کاری، پرچم جنبش مسلحانه را پیشاپیش خلق به

اهتزاز در آورده بود، برای اکثر رفقا روشن بود که بقاء و تداوم پیروزمند این راه به فداکاری و جانبازی پیشروانی نیازمند است که با شناختی وسیع و عمیق از مارکسیسم و مشی انقلابی تمام توانائی خود را در خدمت انقلاب بکار گیرند تا تدریجاً بتوان انرژی بیکران توده ها را به کار زار تعیین کننده، کشانید . رفیق سیروس نیز که به مبارزه مسلحانه به مثابه وظیفه تاریخی که بر عهده پیشاهنگ انقلابی نهاده شده عمیقاً اعتقاد داشت، تمام قابلیت و توانائی خود را در این راه گذاشت . به دنبال ضربات سالهای 60- 61 که سازمان تصمیم گرفت موقتاً جبهه شمال را تعطیل و بخش عمده نیرویش را در کردستان متمرکز نماید ، رفیق، مسئولیت انتقال نیروهای سازمان را به کردستان به عهده گرفت . متأسفانه در جریان همین نقل و انتقالات در بهمن ماه سال 61 در شهر تهران مورد شناسائی عوامل مزدور رژیم قرار گرفته و دستگیر شد . این بار نیز مزدوران امپریالیسم هار و خشمگین برای دست یافتن به اسرار سازمانی، این رفیق را به زیر شکنجه بُردند، در اثر شدت شکنجه، پایش شکسته شد اما دژخیمان هرگز نتوانستند اراده و عزم راسخ او را درهم بشکنند . رفیق محسن به رسم دیرینه چریکهای فدائی خلق در زیر شکنجه ها لب ها را بهم فشرد و قفلی از عشق به خلق، بر آنها زد.

از تاریخ گذشته شدن رفیق اطلاع دقیقی در دست نیست، اینطور به نظر می رسد که در آبان یا مهر 62 به چوخه اعدام سپرده شده باشد. با مرگ رفیق سیروس جنبش مسلحانه کادر برجسته ای را از دست داد که سراسر زندگی مبارزاتی اش را وقفِ بسط و توسعه مبارزه مسلحانه انقلابی خلق مان نموده بود.

### **یادش جاودان و راهش پُر رهرو باد**